

# در آغاز عشق بود روان‌کاوی و ایمان

ژولیا کریستوا

ترجمه‌ی مهرداد پارسا



## فهرست

۷	درآمد / دکتر اوتواف کِرسرگ
۱۱	دیاچه
۱۳	۱ رنای و سوژه در روان‌کاوی
۲۵	۲ توهم ترلرل‌ناپدیر
۳۷	۳ اعتماد-اعتبار
۴۳	۴ ناور [کِردو]
۵۱	۵ ناور به حدایی واحد
۵۹	۶ حسی‌ساری
۶۵	۷ چه کسی تحلیل‌ناپدیر است؟
۶۹	۸ کودکان و بررگسالان
۷۳	۹ آیا روان‌کاوی شکلی از بی‌هلیسم است؟
۷۹	نمایه‌ی نام‌ها

## زبان و سوژه در روان کاوی

وقتی الهیات که روزگاری اقلیمی فراح و گسترده بود، از عصر دکارت تا پایان قرن نوزدهم رو به افول گذاشت، روان کاوی (در کنار زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی) به آخرین عضو حوره‌های علمی بدل شد و خود را تا سطح رویکردی عقلانی برای درک رفتار آدمی و «معنای» همواره رارآمیرش بالا کشید اما روان کاوی به حلافِ دیگر علوم انسانی، به مفهوم پوریتیویستی عقلانیت وفادار نبود. فروید حکم حدایی روان کاوی از روان‌پریشکی را صادر کرد تا روان کاوی بتواند ساحتی را که هنوز هم برای بسیاری «عیرعقلانی» و «ماوراءطبیعی» است، زیر نال و پر خود بگیرد. درواقع، متعلقِ روان کاوی آشکارا همان تادل رنایی<sup>۱</sup> - و پیشامدهایی که بخشی از آن تادل‌اند - میان دو سوژه در موقعیت انتقال<sup>۲</sup> و انتقال متقابل<sup>۳</sup> است. امروزه تکنیک و مفروضات اصلی بهمهته در پس درمانِ روان کاوانه به قدری آشاید که لارم بیست به تفصیل درباره‌شان سخن نگوئیم. مفاهیم مربوط به

---

1 linguistic exchange

2 transference

3 counter transference

ترومایی آغارین ریح می‌برم که اغلب ماهیتی حسی دارد، حراحت خودشیفته‌وار<sup>۱</sup> عمیقی که نا مستقل کردن آن نه روان‌کاو تسکین‌اش می‌دهم. حالقِ قادر مطلق هستی یا ناحوشی<sup>۲</sup> من (پدر یا مادرم) عحالتاً همان روان‌کاو است. معنای ژرف کلمات‌ام در سیطره‌ی همین نمایش پنهان است که مقرر می‌کند من چنین قدرتی نه روان‌کاو بدهم. اما اطمینان من نه او بر پایه‌ی عشقی است که نه او دارم و فرص می‌کم او میر نه من عشق می‌وررد<sup>۳</sup>»

این سیخ شدنِ دهن و جسمِ دو اسنان تنها نه وساطت کلماتی که میان‌شان رد و بدل می‌شود، همان تعبیر معروف فروید را در کتاب آینده‌ی یک پندار توضیح می‌دهد که می‌گوید، پایه و اساس درمان همانا «کلام [لوگوس<sup>۴</sup>] حد‌اوید ما است» و همین‌طور این حملاتِ اناحیل را نه یاد می‌آورد که «در آغار کلمه بود» (انحیل یوحنا ۱۱) و «حد‌اوید عشق است» (۱ انحیل یوحنا ۸ ۴)

بی‌شک گفتار روان‌کاوانه از افراط‌های آشکارِ رمان عاشقانه ریح نمی‌برد یا نه هر روی همواره نه آن دچار نمی‌شود، و این‌ها همان افراط‌هایی‌اند که از شیفته‌گی هیپوتیرم‌وار سست نه حاصلت‌های ایده‌آل و فرصی<sup>۱</sup> یکی از دو طرف تا فوران عاطفی هیستریک در برابر ترس از ترک شدن را شامل می‌شوند. نا این همه، همین نیار نه عشق است که سوژه را روان‌کاو می‌کند، که بحست نا ترمیم ورنده کردنِ اعتماد به عشق و قابلیت عشق ورزیدن نه مدد انتقال پیش می‌رود و سپس به سوژه توان می‌دهد تا از روان‌کاو فاصله بگیرد. در حریان سال‌های روان‌کاوای‌ام (و حتی گاهی بعد از آن) سوژه‌ی گفتار عاشقانه بوده‌ام، و همین باعث شده تا توانایی‌ام را برای احیای روانی، نوآوری فکری و حتی تعبیر فیریکی کشف کم چنین تجربه‌ای گویا سهم ویژه‌ی تمدن مدرن ما در تاریخ گفتار عاشقانه است. موقعیت روان‌کاوانه نه‌وصوح یگانه حایی است که در قرارداد اجتماعی تدارک دیده شده تا در ستر آن نتوانیم از رحم‌هایی که ریح‌مان می‌دهند سخن نگوییم و در

روان‌کاوای از قبیل عقده‌ی ادپ<sup>۱</sup>، لیبیدو<sup>۲</sup>، سمولیسیم رویا و عریزه‌ی مرگ<sup>۳</sup> گرچه اغلب نه انعطاف‌ناپذیری و ساده‌انگاری متهم می‌شوند، اما حملگی شهره‌ی عام و خاص‌اند. اما این معاهیم نه آن کردارِ خصوصی و مشخصاً فردی روان‌کاوای که از بیرون گود نمی‌توان در باره‌اش سخن گفت، ربط چندانی ندارند. روان‌کاوای یا خود را مستقیماً نا روایتی اول‌شخص بیان می‌کند و یا در قالب فردیت‌ردایی<sup>۴</sup> و فقدان پیش می‌رود؛ یا جلسه و شیدایی است یا درد و ریح

از بد روزگار روان‌کاوای نتواسته است از نگاه رسانه‌های جمعی در امان نماند و نه مُد رور تبدیل شده است. چه سا‌انگیره‌ی گفتارهایی که مسای کتاب حاضر را تشکیل می‌دهند چیری حر این باشد، اما نه هر روی این حسه از موضوع اهمیت چندانی ندارد.

روان‌کاوای که سانقاً آر حمله «قربانیان» این پدیده‌های معاصر سوذه‌اند، اکون حواسته یا نا حواسته پای‌شان نه آن‌ها نار شده است. امروزه رور حتی مُد شده که روان‌کاوای را تحقیر و بی‌اعتبار کند، درست مانند چندی پیش که ناب شده بود دعوی‌اش را مسی بر این‌که نگرش تازه‌ای در باره‌ی جهان است و برای هر نحران راه‌حلی در آستین دارد، پدیدید. اما روان‌کاوای نا تکیه بر تکیک‌های مشاهده‌نگر و آرمودنِ بطریه‌های حویش، همچنان کارایی خود را حفظ کرده و تصمیم داده که فردا میر نه انداره‌ی امروز کارآمد و سودمند حواهد بود.

کردارِ روان‌کاوای پیچیده‌تر از آن است که نتوانم خلاصه‌اش کنم، اما احاره دهید چند عاملی را که نه بطرم نه قلب مسئله نمود می‌کند. یادآوری کم سوژه‌ی تحتِ روان‌کاوای یا همان آن‌الیران از که و حودش فریاد برمی‌آورد و می‌گوید «من از

1 oedipus complex

2 libido

3 death instinct

4 depersonalization

1 narcissistic

2 logos